

روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها

جهانگیر کرمی*

استادیار و عضو هیات علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۴ - تاریخ تصویب ۸۹/۴/۶)

چکیده

ایران و روسیه در پانصد سال گذشته روابطی پر فراز و نشیب و همراه با دوستی و دشمنی با یکدیگر داشته‌اند. این روابط از همکاری‌های دوره صفویه، به‌خصوصت، جنگ و مداخلات دوره قاجار و سپس روابط خصمانه و گاه دوستانه دوره پهلوی و سرانجام همکاری‌های بیست سال اخیر (۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸) رسیده است. در این مقاله تلاش شده تا با ترسیم وضعیت بیست ساله همکاری‌های دو کشور در عرصه‌های مختلف، به بررسی بسترهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی مؤثر بر شکل‌گیری آن پرداخته و موقعیت ژئوپلیتیک جدید (دور شدن روسیه از مرزهای ایران) را به‌عنوان یک متغیر مهم و مؤثر مورد کند و کاو قرار دهد. در واقع، هدف اصلی این مقاله آنست که به تأثیر تحولات ژئوپلیتیک بر همکاری‌های دو کشور در بیست سال گذشته پردازد و وارد مسائل و مشکلات پیش آمده در یکسال اخیر نخواهد شد.

کلید واژه‌ها

ژئوپلیتیک، ایران، روسیه، همسایگی، مرز

* Jkarami@ut.ac.ir

مقدمه

بیست سال پیش به دنبال نامه حضرت امام خمینی (ره) به میخائیل گورباچف رئیس جمهور اتحاد شوروی و سفر اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به مسکو، قرارداد همکاری‌های ایران و روسیه در سال ۱۳۶۸ بسته شد و سپس در سال ۱۳۷۹ در دیدار سید محمد خاتمی و ولادیمیر پوتین برای ده سال دیگر تمدید شد. با سفر پوتین به تهران در سال ۱۳۸۶ و دیدار بارهبر انقلاب اسلامی و رئیس جمهور اسلامی ایران، تحلیل‌گران از اوج روابط دو کشور سخن گفتند.

در دو دهه اخیر، ایران و روسیه در سطوح مختلف و عرصه‌های گوناگون همکاری‌هایی را در پیش گرفته‌اند و اگرچه این روابط نتوانسته از محدوده‌هایی مشخص فراتر رود اما می‌توان در مقایسه با روابط گذشته دو کشور و نیز از نظر حوزه‌های حساس همکاری، آن را "روابطی مهم" دانست. حتی با وجود مشکلات یکسال اخیر (از ۱۳۸۸ تا ۱۳۸۹) می‌توان همچنان روابط دو کشور را در خور توجه دید. با وجود این، در لابلای گفتارها و نوشته‌های تحلیل‌گران ایرانی، روسی و غربی و حتی بیشتر مردم ایران پرسش‌ها و ابهام‌هایی مطرح می‌شود که نیازمند تأمل هستند.. اینکه ماهیت واقعی این روابط چیست؟ تاکتیکی است یا استراتژیک؟ تا چه اندازه تحت تأثیر روابط با آمریکا و اروپا است؟ و آینده آن چیست؟

اما به نظر می‌رسد پاسخ روشنی به این پرسش‌ها به شرط یافتن جوابی برای این پرسش مهمتر است که "چرا و چگونه روابط ایران و روسیه به وضعیت کنونی رسیده است؟" درک درست از این موضوع مهم می‌تواند بسیاری از ابهام‌ها را برطرف کند. به بیان دیگر، فهم ریشه‌های نگرش دوطرف به یکدیگر، برای این موضوع اهمیت دارد و این نگرش از زمانی آغاز شده که دو کشور در اوایل قرن نوزدهم در همسایگی یکدیگر قرار گرفتند. هر تلاشی برای بحث در مورد روابط دو کشور از سده گذشته تا امروز، بدون درک موقعیت ژئوپلیتیک همجواری یا دوری که به عنوان یک ساختار بنیادین، روابط را از دوره همکاری‌های زمان صفویه به دوران سخت‌تر قاجار و پهلوی کشاند، بی‌فایده است.

در حقیقت آنچه که این روابط را از وضعیت "همکاری و اتحاد" دوره صفویه به "جنگ و تهدید" دوره قاجار و پهلوی کشاند، عنصر "همسایگی" بود. یک وضعیت همسایگی که با

پیشروی، جنگ و تجاوز به سمت حوزه‌های نفوذ و مرزهای ایران شروع شد و ایران را برای دو سده در وضعیت‌های شکست از روسیه، پذیرش مداخله روسیه یا پناه بردن به طرف‌های ثالث مانند فرانسه، انگلیس، آلمان و آمریکا قرار داد. این همسایگی همراه با عنصر تعارض، جنگ و مداخله در درون مرزهای ایران و محیط مجاور آن تا سال ۱۳۷۰ ادامه داشت.

اما در پاسخ به پرسش مطرح شده، این فرضیه ارائه می‌شود که وضع ژئوپلیتیک جدید در دوره پسا همسایگی که به دور شدن روسیه از مرزهای ایران انجامید، روابط نوینی میان دو کشور پدید آورد. به دنبال طرح این عامل به‌عنوان بنیاد اصلی روابط جدید ایران و روسیه به معنای نادیده گرفتن بسترهای داخلی و خارجی شکل‌گیری روابط دو کشور نیست و نباید نسبت به عواملی چون تحولات سیاسی در روسیه پس از شوروی، شرایط ایران پس از انقلاب اسلامی و استقلال عمل ذاتی این کشور، ایران پس از جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی تک قطبی نگران کننده برای دو کشور بی تفاوت ماند. در عین حال، اگر آن تحول ساختاری و بنیادین (تغییر مرزها) روی نمی‌داد، شاید حتی با این تحولات نیز همچنان روابط دو کشور به سطح همکاری‌های مهم نمی‌رسید. از این رو می‌توان فرضیه را کامل‌تر کرده و به این صورت بیان کرد: «تحولات اساسی در دو کشور و نظام بین‌المللی جدید، بستری را برای روابط دو کشور فراهم کرد و دور شدن روسیه از مرزهای ایران، عامل اصلی برای همکاری‌های مهم دو کشور در بیست سال اخیر شد.» در واقع، در نگاه ایران، "شوروی تهدید کننده" به "روسیه قدرتمند و با ظرفیت همکاری‌های مهم برای ایجاد موازنه در برابر غرب" تبدیل شد.

در این مقاله نخست به توصیف روابط دو کشور در بیست سال اخیر پرداخته شده است. سپس تلاش شده تا عوامل مؤثر بر رسیدن روابط دو کشور به وضعیت همکاری مهم شناسایی شوند. این عوامل در قالب سه دسته متغیرهای فرعی (بستر ساز) و اصلی (مؤثر) مطرح شده‌اند. در واقع، در پاسخ به این پرسش که چرا روابط دو کشور به چنین سطحی رسیده است، وضعیت داخلی ایران، شرایط داخلی روسیه و ساختار جدید نظام بین‌المللی به‌عنوان متغیرهای بستر ساز و وضعیت ژئوپلیتیک جدید (دور شدن روسیه از مرزهای ایران) به‌عنوان متغیر اصلی در قالب یک فرضیه مطرح شده‌اند.

برای بررسی فرضیه اصلی، تلاش شده است تا با استفاده از متن‌های نظری و استناد به دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه مطالعات ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل و کارشناسان مهم روابط ایران و روسیه، نقش این عامل در گسترش روابط بیان شود.

نگاهی به روابط بیست ساله ایران و روسیه

روابط ایران و شوروی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی با وجود برخی نگرانی‌ها و مسایل، به یک‌نوع ثبات نسبی رسیده بود و از این زمان تا پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ به‌خاطر مسأله افغانستان و حمایت مسکو از بغداد، شکننده و ناپایدار بود. با سفر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به مسکو در سال ۱۳۶۸ و امضای قرارداد ده میلیارد دلاری همکاری‌های اقتصادی و فنی دو کشور روابط جدیدی شکل گرفت، اما نباید نادیده گرفت که روابط دو کشور به‌طور جدی از میانه دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. بازدیدهای پیاپی مقام‌های دو کشور در سطح وزرا (وزرای خارجه، دفاع و دبیران شورای امنیت) و دیدار سران دو کشور در نیویورک در سال ۲۰۰۰ کمک کرد تا وضعیت جدیدی پدید آید و روابط نزدیک روسیه و ایران بیش از پیش تثبیت شود.

دیدار رئیس جمهوری ایران، محمد خاتمی در سال ۲۰۰۱ از روسیه و توافقنامه همکاری‌های اساسی با ولادیمیر پوتین، موجب شد روابط دو طرف برای دهه بعدی به‌طور جدی‌تر تداوم یابد. در گفتگوی سران دو کشور که در زمینه همکاری‌های نزدیک اقتصادی انجام شد بیانیه‌ای نیز درباره دریای خزر صادر شد. در آوریل ۲۰۰۲ وزیر خارجه ایران کمال خرازی از مسکو دیدار و مدارک تأیید شده موافقتنامه مارس ۲۰۰۱ را مبادله کرد و سرانجام دیدار پوتین از تهران در سال (۱۳۸۷) ۲۰۰۸ را می‌توان نقطه اوج این روابط دانست. اما روابط دو کشور از سال ۱۳۸۸ به آرامی با موانع و مشکلاتی مواجه شده است.

الف- روابط دوجانبه

تعاملات دو کشور در طی بیست سال اخیر در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی جریان داشته و روندی رو به گسترش را برای آینده ترسیم می‌کند. در دو دهه

لار در سال کاهش یافت. در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) ارزش روابط دو کشور به ۴۰۰ میلیون دلار، در سال ۱۳۷۶ به ۴۵۰ میلیون دلار و در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ از مرز ۵۰۰ میلیون دلار گذشت. حجم مبادلات دو کشور در سال ۲۰۰۰ حدود ۷۰۰ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۰۱ از مرز یک میلیارد دلار فراتر رفت. البته بیشتر این مبادلات به واردات ایران از روسیه اختصاص داشته، به طوری که به عنوان مثال در سال ۱۹۹۸، واردات روسیه از ایران، ۷۰ میلیون دلار بوده است و این نشان می‌دهد که تا چه اندازه ایران تراز پرداخت منفی داشته است (مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۷، ص ۷).

روابط اقتصادی دو کشور از سال ۲۰۰۰ و پس از روی کار آمدن پوتین، سفر خاتمی به مسکو و قرارداد همکاری‌های ده ساله دو کشور بیش از پیش گسترش یافت؛ به طوری که در سال ۲۰۰۵ روسیه به هفتمین شریک تجاری ایران تبدیل شد و ۵/۳۳ درصد از کل کالاهای صادراتی به ایران را تأمین کرد. در سه ماه اول سال ۲۰۰۷ نیز ارزش تجارت دو کشور معادل ۲/۲۹۴ میلیارد دلار بود. در این سال‌ها، بیشترین سهم از کالاهای وارداتی ایران از روسیه، تسلیحات و سپس فولاد، آهن آلات و چوب بود. صادرات ایران به روسیه نیز به ویژه در سال‌های ۲۰۰۶ و پس از آن، خودرو، قطعات یدکی خودرو و مواد غذایی بوده است در مجموع، حجم واردات ایران از روسیه طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۱، بیش از ۱/۵ میلیارد دلار در سال بوده و در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۳/۵ میلیارد دلار رسیده است (مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۷، ص ۹).

پیش‌نویس برنامه دولتی با هدف همکاری‌های اقتصادی بلندمدت با ایران تا سال ۲۰۱۲ توسط میخائیل کاسیانف نخست‌وزیر در ژوئیه ۲۰۰۲ به امضا رسید. پروتکل هفتمین نشست کمیسیون دائمی ایران و روسیه در ارتباط با همکاری‌های اقتصادی و تجاری، زمینه‌های همکاری: صنایع نفت و گاز، انرژی برق، صنعت زغال سنگ، انرژی هسته‌ای، صنعت و فن آوری، هوا و فضا، صنعت هوایی، تجارت، سرمایه‌گذاری، حمل و نقل جاده‌ای و ریلی، کشتیرانی،

همکاری‌های بین استانی، منطقه‌ای و چند جانبه، همکاری بهداشتی و گردشگری و حوادث غیر مترقبه را برای دو کشور پیش بینی کرد.

در حال حاضر طرح‌هایی در حوزه مهندسی هوا و فضا و ساخت هواپیما و هلیکوپتر در میان دو طرف امضا شده است. به گزارش خبرگزاری ریانونوستی، در اسفند ۱۳۸۶، قرارداد خرید و مونتاژ هواپیماهای توپولوف ۲۰۴ و ۲۱۴ میان مسئولان دو کشور امضا شده و طبق آن، ایران برای ده سال آینده، یکصد فروند هواپیما به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار خریداری خواهد کرد. رئیس اداره دوم آسیای وزارت امور خارجه روسیه از احتمال اجرای طرح‌های مشترک دو کشور به ارزش ۲۰ میلیارد دلار خبر داد که بیشتر مربوط به هواپیماسازی، نفت و گاز و انرژی هستند (آرونوا، ۱۳۸۷، ص ۱۴). در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران به تولید مونتاژ و مشترک هواپیماهای روسی روی آورده و قراردادهایی را امضا کرده است (مامیدوا، ۱۳۸۷، ص ۲).

ایران و روسیه به‌طور جدی علاقمند به مشارکت در زمینه نفت، گاز، نیروگاه هسته‌ای و برق بوده‌اند. از سال ۱۹۹۹ مرحله مهم همکاری بین دو کشور شروع شد و کمپانی «گازپروم» در میدان گازی ایرانی «پارس جنوبی» ۱۱۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرد و فاز دوم نیروگاه «شهید منتظری» که با مشارکت کمپانی «تخنوپروما اکسپورت» ساخته شد، راه‌اندازی شد. شرکت روسی گازپروم در ترکیب کنسرسیومی به‌همراه شرکت مالزیایی «پتروناس» و شرکت فرانسوی «توتال» ضمن شکستن تحریم‌های ال. اس. آی عملیات بهره‌برداری از فازهای دو و سه گاز «پارس جنوبی» را به اتمام رساندند. سهم «گازپروم» در این طرح ۲ میلیارد دلار است که ۳۰ درصد را تشکیل می‌دهد. کنسرسیوم پالایشگاه گاز عسلویه، خطوط لوله گاز به طول ۱۱۰ کیلومتر با ۲ سکوی حفاری را ساخته است. شرکت گازپروم در اجرای پروژه ساخت خطوط لوله کشتی گاز ایران - پاکستان - هندوستان جدی به‌نظر می‌رسد. شرکت روسی «تات نفت» در سال ۲۰۰۵ با بنیاد مستضعفان در منطقه آزاد کیش شرکت مشترکی ثبت کرد. قبل از این، شرکت «تات نفت» در کیش یک شرکت ایرانی - روسی تأسیس کرده بود که قرارداد تحقیقات زلزله‌خیزی محل استخراج «موند» را دریافت و تجهیزات فن‌آوری (جهت محل استخراج و نصب تجهیزات محلی چاه‌ها) را تأمین کرد. با هدف تثبیت در بازار ایران شرکت روسی «لوک اوایل» ۲۵ درصد از سهام پروژه اکتشاف «اناران» را از شرکت نروژی «نورسک

گازپروم اعلام کرده است که در زمینه حفاری و تولید نفت و گاز برای توسعه دو یا سه بلوک از میدان پارس جنوبی با ایران به توافق رسیده است. روسیه و ایران در بازار جهانی نفت سهم تقریباً برابری دارند. ایران هر ساله بیش از ۱۰۰ میلیون تن نفت و روسیه حدود ۱۲۰ میلیون تن صادر می‌کند (مامیدوا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

در توافقنامه انرژی در تیر ۱۳۸۷ دو کشور بر تشکیل شرکت مشترک ایران و روسیه تأکید کرده اند. همچنین توسعه فازهای پارس جنوبی، همکاری در زمینه انتقال نفت خام دریای خزر به دریای عمان (خط لوله نکا- جاسک)، ساخت پالایشگاه در شمال کشور و بررسی و مطالعه و اجرای توسعه میدان آزادگان شمالی مورد تأکید قرار گرفته است. طرح معاوضه گاز در شمال کشور و بهره‌برداری و فروش آن در جنوب برای کشورهای مصرف کننده گاز از دیگر توافقات با گازپروم است. شرکت گاز پروم همچنین اعلام آمادگی کرده است در زمینه اجرای خط لوله صلح به‌عنوان اپراتور و یا مشارکت در توسعه آن همکاری کند.

روسیه به همکاری با ایران به‌عنوان عضو سازمان اوپک هم علاقمند است. از جمله، روسیه از مواضع ایران در اجلاس‌های اوپک استقبال می‌کند. مشارکت شرکت‌های روس در پروژه‌های بزرگ نفت و گاز ایران، نشان می‌دهد که توجه سرمایه‌های روسی به بازار ایران روز به روز افزایش می‌یابد. در اکتبر ۲۰۰۹ قراردادی توسط وزرای نفت ایران، قطر و رئیس گازپروم مبنی بر ساخت شورای عالی گازی و یا به نوعی اوپک گازی بسته شد (سامانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷)

قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر از سال ۱۹۹۵ و اجرای آن یکی از زمینه‌های مهم و به تعبیری، نماد اصلی همکاری دو کشور در سال‌های اخیر بوده است. البته اهمیت این پروژه فقط در سطوح اقتصادی خلاصه نشده و دارای ابعاد ژئوپلیتیکی نیز هست. برای اجرای قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر حدود ۳۰۰ شرکت روسی کار می‌کنند و این قرارداد باعث شده که در حدود ۲۰ هزار نفر مشغول به کار یا اینکه فعالیت خود را ادامه دهند. در حال حاضر

تا سال ۲۰۰۲ در حدود ۳۰۰ نفر دوره آموزشی را در روسیه و ۳۴۱ نفر در کارگاه نیروگاه اتمی بوشهر کارآموزی خود را تمام کردند. در سال ۲۰۰۴ شرکت‌های روسی عملیات ارزشیابی فنی - اقتصادی ساخت واحد دوم نیروگاه اتمی را انجام دادند. سرانجام پس از مدت‌ها چانه زنی، روس‌ها محموله سوخت هسته‌ای مورد نیاز نیروگاه بوشهر را ارسال کردند و رئیس موسسه روسی "اتم استروی اکسپورت" که پیمانکار اصلی ساخت و تجهیز این نیروگاه است، اعلام کرد که روسیه و ایران در ماه‌های آینده مؤسسه مشترکی برای بهره‌برداری از این نیروگاه تشکیل می‌دهند. تأخیر مسکو در راه‌اندازی نیروگاه به یکی از موانع مهم توسعه روابط دو کشور تبدیل شده و طرف ایرانی را نسبت به روسیه بدبین کرده و تحت فشار افکار عمومی قرار داده است.

اما یکی از اقدام‌های اصلی در همکاری دو کشور به‌عنوان یک پروژه بین‌المللی، ایجاد یک مجموعه حمل و نقل برای پیوند ایران و روسیه و دیگر کشورهای منطقه از اروپا تا اوراسیای مرکزی و جنوب و شرق آسیا است. در این چارچوب، طرح عملیاتی راه‌های ارتباطی از هلسینکی تا مسکو، آستراخان، امیرآباد به بندر عباس در سال ۲۰۰۰ آغاز شد و در مه سال ۲۰۰۲ وزیران حمل و نقل روسیه، ایران و هند تفاهم‌نامه‌ای اجرایی جهت آغاز فعالیت راه‌گذر شمال - جنوب به امضا رساندند. برآورد شده است که ۱۲ الی ۱۵ میلیون تن محموله هر ساله از راه‌گذر حمل‌ونقل بین‌المللی شمال - جنوب در چند سال آینده با کشتی منتقل شود (Nezavisimaia Gazeta, 2002, p. 5).

در سال ۲۰۰۵ شرکت سهامی عام "کاماز" با طرف ایرانی قراردادی را در زمینه سازماندهی تولید و مونتاژ اتومبیل‌های باری "کاماز" در تبریز بسته است. از ایران اتومبیل‌های سواری "سمند" و "پژو ۲۰۶" به روسیه تحویل داده می‌شود. مبادله فعال هیئت‌ها موجب تکمیل مراکزی می‌شود که برای رشد روز افزون روابط متقابل دو کشور لازم و ضروری است. بر همین اساس، قرارداد همکاری و کمک متقابل در امور گمرکی و قرارداد اجتناب از بستن دو برابر مالیات در سال ۲۰۰۱، قرارداد همکاری بین اتاق بازرگانی روسیه و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ایجاد شورای بازرگانی میان اتاق‌های بازرگانی دو کشور و قرارداد

روند همکاری‌های فنی- نظامی روسیه با ایران که از سال ۱۹۹۲ آغاز شده بود، پس از بحران کوزوو و روی کار آمدن پوتین دچار تحولی اساسی شد. در دی ماه ۱۳۷۹ ایگور سرگیف وزیر دفاع روسیه از ایران دیدار کرد. در این دیدار مقام‌های دو کشور در مورد همکاری‌های نظامی به توافق‌های اساسی رسیدند و طرف روسی بر بی‌اعتبار بودن توافق گور-چرنومردین تأکید کرد. دو کشور قرار گذاشتند با تداوم همکاری‌های نظامی، در مورد مسائل امنیتی مشورت کنند، یکدیگر را در جریان آئین‌های نظامی، ساختار ارتش‌ها و خطرها و تهدیدهای امنیتی مشترک قرار دهند و به گسترش تماس‌ها و روابط نظامی، مبادلات دو جانبه و آموزش نظامیان ایرانی در موسسات آموزشی روسیه همت گمارند. عینی‌ترین نمود همکاری‌های امنیتی دو کشور، کمک نظامی مشترک به ائتلاف شمال افغانستان در مقابل طالبان بود.

شرکت پوتین در ۲۴ مهر ۱۳۸۶ در نشست سران پنج کشور ساحلی دریای خزر در تهران و ملاقات با مقام‌های جمهوری اسلامی ایران و صدور بیانیه مشترک همکاری‌های دو کشور و کشورهای ساحلی خزر نشان دهنده شکستن برخی تابوها در روابط دو کشور بود. در جریان این دیدار روسای جمهور دو کشور خواستار گسترش همکاری‌ها در بخش نفت و گاز، انرژی هسته‌ای امور پالایشگاهی، هواپیماسازی، امور بانکی و حمل و نقل شدند. دو طرف بر هماهنگ کردن سیاست تجاری خود در بخش نفت و گاز و حضور روسیه در بهره‌برداری از معدن "پارس جنوبی" تأکید کردند. همچنین، دو طرف در چارچوب ان. پی. تی. پایان کار نیروگاه بوشهر را مطابق با جدول زمانی تعیین شده پذیرفتند.

توسعه کریدور شمال - جنوب، همکاری‌های کنسولی، حل و فصل مسائل دریای خزر، ایجاد نیروهای نظامی "کاسفور"، همکاری در آسیای مرکزی و قفقاز و توسعه همکاری‌های سازنده در چارچوب سازمان همکاری شانگهای از دیگر توافق‌های دو کشور بود (سنایی و کریمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶).

در بخش فرهنگی می‌توان به ملایم شدن نگاه متقابل، رفت و آمدها، روابط آموزشی و برگزاری نمایشگاه‌ها و گفت‌وگوی دانشمندان دو کشور اشاره کرد. روابط ایران و روسیه در حوزه‌های فرهنگ، علوم انسانی و آموزش نیز گسترش پیدا کرده است. در سال ۲۰۰۷ در تهران نمایشگاه "اسلام در روسیه" برپا شد، کنسرت‌های مذهبی مسلمانان روسیه با عنوان "مدینه" برگزار شد. شرکت کنندگان از روسیه در جشنواره‌های فیلم که در ایران برگزار شد، جوایزی دریافت کردند.

برای کمک به آموزش کادرهای ملی، وزیر آموزش و پرورش روسیه به‌طور مرتب برای پذیرش به تحصیل شهروندان ایرانی در آموزشگاه‌های عالی روسی کمک هزینه تحصیلی دولتی اختصاص می‌دهد. برای سال تحصیلی ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸، ۲۰ کمک هزینه تحصیلی دولتی در نظر گرفته شده است که از این تعداد، ۱۰ کمک هزینه برای دوره کامل آموزشی و ۱۰ کمک هزینه برای دوره‌های تکمیلی اختصاص داده شده است. به‌علاوه موسسات علمی و آموزشی روسی از جمله انستیتوی شرق شناسی و انستیتو کشورهای آسیایی و آفریقایی هر ساله کنفرانس‌های علمی، سمینارها و المپیادهایی را به‌ویژه با همکاران ایرانی خود برگزار می‌کنند (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶).

روابط دو جانبه ایران و روسیه همچنان ادامه دارد، اما در برخی موارد با مشکلاتی روبرو شده است. شاید مهم‌ترین مسأله را بتوان در تأخیر بیش از اندازه روس‌ها در راه اندازی نیروگاه بوشهر و لغو قرارداد فروش موشک‌های اس ۳۰۰ دانست.

ب- همکاری‌های منطقه‌ای

ایران و روسیه به تدریج در منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز به درک مشترکی از منافع متقابل رسیدند که مبنایی برای همکاری آنها در این مناطق شد. خطر گسترش نفوذ قدرت‌های غربی و متحدان آنها (ترکیه، اسرائیل، عربستان و پاکستان)، سرایت بحران‌های موجود در منطقه به درون مرزهای دو کشور و بستر ایجاد شده براساس قرارداد سال ۱۹۸۹، در گسترش این همکاری بسیار مؤثر بود. هم در آسیای مرکزی و هم در خزر و قفقاز، دو کشور قابلیت و ظرفیت آن را دارند که نهادهایی مؤثر برای حل و فصل مسائل و توسعه امنیت و همکاری ایجاد کنند.

در واقع، از نگاه تهران و مسکو حرکت‌های تندرو قومی و مذهبی در مناطق مشترک میان دو کشور، منافع آنها را به خطر می‌اندازد و از این رو، در بسیاری از زمینه‌ها به همدیگر نه به‌عنوان رقیب، بلکه چون همکار نگرینسته و تلاش‌هایی را با هدف حل و فصل مسائل به‌عمل آورده‌اند. ایران حضور روسیه را در سازمان کنفرانس اسلامی به رسمیت شناخت و در مقابل، روس‌ها نیز با حضور ایران به‌عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای موافقت کردند (آرونو، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

در مورد برخی مسائل منطقه‌ای دیگر نیز دو طرف موضع نزدیک و موافقی با هم دارند. مثال روشنی که در این مورد می‌توان زد، ارزیابی دو کشور از جنگ بین گرجستان و اوستیای جنوبی و آبخازیا است. باوجود اینکه اولین واکنش تهران به این مسئله خیلی با احتیاط بود و تنها به ابراز نگرانی از تبدیل این جنگ به یک جنگ منطقه‌ای محدود می‌شد، اما سخنان بعدی رئیس جمهوری ایران آشکارا کشورهای غربی و اسرائیل را در به راه انداختن این جنگ مسلحانه مقصر می‌دانست. اما تفلیس قادر نبود در برابر مداخله "قدرت‌های سوم" ایستادگی کند. در همین رابطه، هم احمدی نژاد و هم متکی هر دو به عادلانه بودن اقدام مسکو تأکید داشتند.

از مسائل منطقه‌ای دیگر می‌توان همکاری در زمینه قاچاق غیر قانونی مواد مخدر را نام برد. در سال ۲۰۰۳ میان رؤسای سرویس فدرال مبارزه با مواد مخدر فدراسیون روسیه و ستاد مبارزه با مواد مخدر جمهوری اسلامی ایران پروتکل همکاری در این زمینه امضا شد. نمایندگان ارگان‌های صلاحیت دار جمهوری اسلامی ایران در عملیات‌های پیشگیرانه و مجامع بین‌المللی که "کانال" نام دارد و با قاچاقچیان افغانی مبارزه می‌کند، شرکت فعال دارند.

تقویت روزافزون همکاری‌ها در زمینه مبارزه با مواد مخدر و طرح‌ریزی اقدام‌های مشترک در زمینه مبارزه با تهدید قاچاقچیان افغانی، در اکتبر سال ۲۰۰۸ در جریان دیدار دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر جمهوری اسلامی ایران احمدی مقدم، از مسکو مورد بحث و بررسی قرار گرفت (آرونوا، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

با وجود این، اما در مواردی نیز دو دولت اختلاف‌های مهمی داشته و دارند. در این رابطه می‌توان به مسایل دریای خزر به‌عنوان یکی از حوزه‌های حساس روابط دو دولت اشاره کرد. متأسفانه بر خلاف توافقات اولیه، دولت روسیه با بستن قرارداد تقسیم دریا با کشورهای همسایه خود، در عمل ایران را در یک وضعیت مبهم و دشوار قرار داده است. اگر چه در موضوعاتی مانند شیلات، کشتیرانی، محیط زیست و غیره، پنج دولت ساحلی به توافقی رسیده‌اند، اما بحث تقسیم بسیار پیچیده و دشوار است و در شرایط کنونی امکان دستیابی به توافق وجود ندارد و بخش مهمی از این مسأله به اقدام روسیه بر می‌شود.

همچنین باید به کارشکنی مسکو در عملی شدن پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد سازمان کشورهای ساحلی نیز توجه کرد. در حقیقت، دولت روسیه چندان قایل به شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای با حضور سایر قدرت‌های منطقه نیست، و معمولاً از شکل‌گیری چنین نهادهایی جلوگیری می‌کند. در تازه‌ترین اقدام، مسکو با طرح موضوع دریای خزر در نشستی جداگانه با دولت‌های ساحلی منهای ایران، موجبات نگرانی و بدگمانی بیش از پیش تهران را فراهم کرد. در مورد عضویت رسمی ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای نیز روس‌ها مانع اصلی هستند.

ج- همکاری‌های بین‌المللی

تهران و مسکو با نظام بین‌المللی تک قطبی، هژمونی آمریکا، و یکجانبه‌گرایی آن مخالفت جدی دارند. جلوگیری از فشارهای آمریکا برای منزوی ساختن ایران و روسیه، دستیابی به قدرت مانور بیشتر در سطح بین‌المللی با همکاری دولت‌های مستقل یا ناراضی از وضع موجود و جلوگیری از گسترش ناتو از مهم‌ترین موضوعات مشترک در حوزه سیاست

سیاست رسمی دولت روسیه نسبت به پرونده هسته‌ای ایران، تأکید بر حق حاکمیت دولت ایران، تأکید بر پابندی ایران به مقررات ان.پی.تی و منشور ملل متحد، و عدم ایجاد هزینه از سوی این پرونده برای روابط آن کشور با غرب بوده است؛ به طوری که مسکو در حالیکه به عنوان یکی از موانع پیشرفت پرونده در مسیر دلخواه آمریکا عمل کرده، اما سرانجام به آرامی به انتقال پرونده به شورای امنیت سازمان ملل متحد و تصویب چهار قطعنامه علیه ایران رأی داده است. برخی تحلیل‌گران بر این باور هستند که سیاست روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران متأثر از این سه عامل بوده است: ابهام و تردید نسبت به اهداف ایران، تلاش برای تأمین منافع اقتصادی خود و تلاش برای مشارکت در مدیریت این بحران (Karami, 2009, p. 104).

از این نگاه، باید فعالیت‌های ایران مورد نظارت کامل قرار گرفته و از انحراف آن جلوگیری شود، اما این کار باید بدون لطمه زدن به روابط دو کشور و حفظ تعامل اقتصادی و سیاسی دو طرف انجام گیرد. به قول واسیلی لیخاچیف معاون کمیته امور بین المللی دوما: "روسیه خواستار محدود کردن حاکمیت ایران بر انرژی اتمی نیست، اما ما به امنیت بین‌المللی اهمیت می‌دهیم و نباید تعامل با دیگر اعضای شورای امنیت را تضعیف کنیم".

به هر حال، همکاری‌های تهران و مسکو در بیست سال اخیر در عرصه‌های گوناگون، با وجود برخی محدودیت‌ها، جریان داشته و به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و دفاعی بسیار جدی‌تر شده است. اما نکته مهم اینست که چرا روابط دو کشور در دو دهه اخیر و البته به شکل ویژه‌ای تا سال ۱۳۸۷ و پیش از توافقاتی اخیر مسکو با واشنگتن توانسته است به شکل روزافزونی گسترش یابد و با وجود برخی موارد مهم اختلاف، همکاری‌ها به‌طور جدی‌تر دنبال شده‌اند.

بسترهای شکل‌گیری روابط دو کشور

به نظر می‌رسد آنچه که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ به آرامی فضای روابط دو کشور را از خصومت و بدگمانی‌های پیشین رها ساخت، تحولاتی بود که پیش از هر چیز در درون دو کشور و سپس محیط بین‌المللی آنها روی داده و شرایط را برای همکاری‌های دو کشور به‌طور گسترده و با ظرفیت‌های مهم آماده ساخت. این وضعیت جدید هم در ایران پس از جنگ تحمیلی و هم در روسیه پس از شوروی قابل درک است.

الف- ایران عصر سازندگی

واقعیت‌های ایران پایان دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، اگر چه متفاوت از ایران دوران پهلوی و سپس انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بود، اما دگرگونی اصلی همسان با روسیه جدید را، ایران در سال‌های انقلاب اسلامی از سر گذرانده و نظام جدید، دوران گذار خود را سپری کرده بود و در واقع، ایران در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ از ثبات و استقرار برخوردار بود. از این رو، رفتارهای خارجی آن نیز، تداوم بیشتری داشت. همزمان با این وضعیت تداوم، به‌خاطر پایان جنگ و سیاست دولت جدید که به "سازندگی" موسوم شد، برخی تغییرها نیز قابل مشاهده است که برای روابط با روسیه اهمیت زیادی داشتند. از زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، از سوی مقام‌های ایران در سال ۱۳۶۷ تا رحلت امام خمینی (ره) و استقرار دولت جدید، آرام آرام مقدمات یک سیاست خارجی عمل‌گرا و مبتنی بر تنش‌زدایی فراهم آمد. با نامه حضرت امام به گورباچف و سپس بازدید رئیس مجلس شورای اسلامی از مسکو در سال ۱۹۸۹، قراردادی ۱۰ ساله برای همکاری‌های متقابل امضا شد و دو کشور نسبت به حل مسأله افغانستان ابراز تمایل کردند.

بیانیه دبیرکل سازمان ملل متحد در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۱ مبنی بر متجاوز بودن دولت عراق در جنگ با ایران نیز فضای روانی مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد. با توجه به این واقعیت‌ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در کنار روابط با غرب که نامناسب بود، روابط با شرق را در اولویت قرار داد. این روابط، عرصه‌ای مهم و قابل توجه برای بازیگری ایران در رابطه با چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فراهم آورد. از این رو، سایه

مسأله افغانستان و نگرانی جدی ایران از گسیل حمایت‌های گسترده شوروی به عراق، از سر روابط تهران و مسکو برداشته شده و ایران عصر سازندگی گرایش خود را به داشتن روابط بهتر با شوروی و سپس روسیه جدید نشان داد و بسترهای داخلی ایران، وضعیت به مراتب مثبت‌تری را برای همکاری با آن کشور ایجاد کردند.

ب- روسیه پس از شوروی

روسیه نوین در هویت، نقش، منافع و سیاست‌های جدیدی ظاهر شد که با وجود ریشه‌های ژرف در تاریخ هزار ساله‌اش و نیز تاریخ جدید آن در قرن بیستم، داستان جدیدی را آغاز می‌کرد. وضعیتی که نتیجه نگرش جدید گورباچف و گروه او در انجام اصلاحات از سال ۱۹۸۵ بود. اما کودتای اوت ۱۹۹۱ سران ارتش سرخ، آن را به بن‌بست کشانید. در واقع، پس از کودتای ۱۹ اوت سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی وضعیتی پا در هوا داشت. اول دسامبر، مردم اوکراین در یک همه‌پرسی به استقلال رأی دادند و سران سه جمهوری روسیه، روسیه سفید و اوکراین (یلتسین، شوشکویچ و کراوچوک) با امضای یک قرارداد به تشکیل کشورهای مستقل هم سود در دسامبر ۱۹۹۱ روسیه جدیدی متولد شد که از بسیاری جهات متفاوت از شوروی بود.

فدراسیون روسیه ۷۶ درصد از سرزمین شوروی را در بردارد و ۱۴ جمهوری جدا شده از آن، بیشترین متصرفات امپراتوری تزار از قرن هفدهم به بعد هستند. مرزهای جدید روسیه، آن را از اروپا، ترکیه، ایران و افغانستان دور ساخت و کشورهای منطقه بالتیک، دریای سیاه، قفقاز و آسیای مرکزی به‌عنوان مناطق حایل میان روسیه و آنها قرار گرفتند. در واقع، روسیه همسایگان جدیدی به نام کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیدا کرد و کشورهای دیگر چون قدرت‌های بزرگ و همسایگان در این مناطق به ایفای نقش پرداختند. آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو به اشکال مختلف وارد مناطق ژئوپلیتیک جدید شدند.

ترکیه، ایران، پاکستان، کشورهای عرب، چین و دیگران نیز هر یک در مناطق نزدیک به خود درگیر شدند. فضای جدید، محل تعامل نهادهای بین‌المللی مثل ناتو و یا سازمان‌های غیر دولتی و حرکت‌های مذهبی و قومی مانند اسلام‌گرایان و پان‌ترکیست‌ها شد. اگرچه مسکو از

ج- نظام بین‌المللی جدید

سیاست خارجی کشورها و روابط میان آنها از عوامل گوناگونی در داخل و خارج به صورت ذهنی و عینی اثر می‌پذیرد. یکی از این عوامل، نظام بین‌المللی است که محدودیت‌ها و وضعیت‌هایی را برای آنها فراهم می‌کند. ساختار نظام، قواعد و هنجارهای آن و رفتار بازیگران مهم برای کشورهای مختلف آثار متفاوتی دارد. در واقع، در یک فضای تعاملی و ادراکی میان بازیگر و محیط است که فرصت‌ها و محدودیت‌ها شکل می‌گیرد. میزان بهره‌گیری دولت‌ها از فرصت‌های محیطی و یا قرارگرفتن در مقابل تهدیدها و محدودیت‌های آن، علاوه بر تدبیر بازیگری دولت‌ها و موقعیت قدرت آنها، به میزان همگرایی نگرش‌ها و ارزش‌ها با نگرش‌ها و ارزش‌های غالب در نظام بین‌الملل و نیز ویژگی‌های خاص نظام از نظر تعداد بازیگران اصلی و وضعیت اعمال قدرت در چارچوب آن وابسته است.

در مورد نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد، گورباچف در دوره قبل از فروپاشی شوروی نوید یک جهان وابستگی متقابل را می‌داد. اما پس از فروپاشی شوروی، بوش مدعی «نظم نوین جهانی» به سرکردگی آمریکا بود و کلیتون بیشتر در جهت "بین‌الملل‌گرایی لیبرال" و اعمال سرکردگی آمریکا در چارچوب نهادهای بین‌المللی موجود تلاش کرد. برخی عقیده داشتند که نظام جدید، چند قطبی و چندسطحی شده است که در آن از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قطب‌های مختلفی مطرح

هستند. عده‌ای نوید یک دوره "حکمرانی جهانی" را می‌دادند و برخی نیز نظام را نامشخص و برای دوره تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ "وضعیت دوره گذار" را مطرح می‌کردند. در مقابل، گروهی نیز نظام این دوره را مبتنی بر "هژمونی" می‌دانستند. از نظر والتز، جهان پس از جنگ سرد تک‌قطبی است که در آن، تنها یک قدرت بزرگ وجود دارد و شکافی بین آمریکا و سایر کشورها چه از نظر فناوری و چه از نظر نظامی وجود دارد که این شکاف و فاصله در بعد نظامی بسیار گسترده تر است، به شکلی که نه یک کشور خاص و نه حتی ائتلاف چندین کشور قادر به ایجاد تعادل و توازن با قدرت آمریکا نیستند.

از این نگاه، معمولاً در هر نظامی، یک آستانه تمرکز قدرت در قوی‌ترین کشور پدید می‌آید که توازن را بسیار پرهزینه می‌سازد و از همین جاست که آن را نظام تک‌قطبی می‌نامند. از ویژگی‌های نظام پس از جنگ سرد این بود که آمریکا نسبت به سایر قدرت‌ها بسیار قدرتمندتر بود. همچنین آمریکا دارای یک مجموعه قابلیت‌های بسیار کامل‌تر از هر کشور دیگر در اروپا بود. برتری قدرت نظامی - اقتصادی آمریکا پس از سال ۱۹۹۱ در تاریخ مدرن بی‌سابقه بوده است. این کشور فقط با اختصاص ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص ملی اقتصاد خود به نیروی نظامی، ۵۵ درصد کل مخارج نظامی و ۸۰ درصد مخارج پژوهش و توسعه انجام شده میان هفت کشور قدرتمندتر جهان را صرف می‌کند. در ضمن ۴۳ درصد از تولید اقتصادی، ۴۰ درصد از تولید تکنولوژی و ۵۰ درصد از کل مخارج پژوهش و توسعه در جهان را به خود اختصاص می‌دهد. هیچ کشوری در تاریخ چنین کاری انجام نداده است (ایکنبری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷).

در عمل نیز آنچه که طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ شاهد بوده‌ایم، یک نظام بین‌الملل تک‌قطبی اما محدود به هنجارها و قواعد بین‌المللی و به‌ویژه در چارچوب سازمان ملل متحد بوده است. اقدام‌های آمریکا در این دوره، کمتر مخالف بین‌الملل‌گرایی و چندجانبه‌گرایی و بیشتر در راستای آن حرکت کرده است. این وضعیت، بیشتر متأثر از شرایط داخلی آمریکا یعنی حاکمیت لیبرال‌ها (دموکرات‌ها از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰) بوده و با تغییر حکومت و البته شرایط بین‌المللی جدید پس از ۱۱ سپتامبر، وضعیت متحول شده و کشورهایی مثل ایران و روسیه را در معرض فشارهای خود قرار داد. در چنین محیطی، طبیعی بود که روابط روسیه به‌عنوان یکی

از قدرت‌های ناراضی به سمت دولت‌های مستقل گرایش یابد و ایران نیز به این روابط به‌عنوان یک فرصت نگاه کند.

با این بررسی کوتاه می‌توان دریافت که دو کشور ایران و روسیه و شرایط محیطی بین‌المللی به نسبت با یک دهه پیش از آن، با تحولاتی روبرو شده بوده‌اند که بستر نوینی را برای همکاری دو کشور فراهم کرده است (Koolae, 2010, p. 209). اما از نظر نگارنده، برای تبیین این همکاری‌های جدید، باید به یک تغییر ساختاری و جدی‌تری توجه کرد که روابط دو کشور را در چارچوب یک منطق جدید قرار داده است. به دنبال این شرایط ساختاری که از وضعیت ژئوپلیتیک دور شدن روسیه از مرزهای ایران و عدم همسایگی زمینی دو کشور فراهم آمده می‌توان درک عمیق‌تری را ارائه کرد.

تحلیل وضعیت ژئوپلیتیک جدید: دور شدن روسیه از مرزهای ایران

برخی از تحلیل‌گران، ژئوپلیتیک را عنصر ثابت روابط میان کشورها می‌دانند. حتی اگر قایل به چنین حکمی نباشیم و برای اهمیت این عنصر، نوعی نسبت قایل شویم، باز هم براساس منطق ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط بین‌الملل، وجود یک کشور قدرتمند در همسایگی کشوری که ضعیف‌تر از آنست، تهدیدی اساسی برای امنیت و استقلال آن به حساب می‌آید؛ مگر آنکه مدت زمانی طولانی از همزیستی مسالمت‌آمیز و به دور از تهدید و مداخله را گذرانده باشند. این امری است که معمولاً کمتر فراهم می‌شود.

بنابراین به همان میزان که همسایگی با یک ابرقدرت تهدیدکننده است، وجود دولت‌های کوچک و اقماری در محیط استراتژیک یک کشور، وضعیتی محسوب می‌شود که در صورت بکارگیری یک استراتژی دقیق، منطقی و عقلانی، می‌توان ضمن جلوگیری از تبدیل آنها به پایگاه قدرت‌های رقیب برای تهدید خود، به‌عنوان امتیازی در جهت گسترش نفوذ، افزایش هم‌پیمان و ایجاد موازنه در معادلات بین‌المللی قدرت مورد بهره‌برداری قرار داد. موضوع تهدید مرزی و احساس خطر از سوی همسایگان به‌ویژه در مورد روسیه بسیار اهمیت دارد. چون به تعبیری تاریخ روسیه این ادعای هاوس هوفر را تأیید می‌کند که می‌گفت: "مرزها محل

منازعات و درگیری‌هاست." و این حقیقتی است که از تاریخ روسیه می‌توان درک کرد (عزتی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲).

هلن کارر دانکوس در کتاب «نه صلح، نه جنگ»، می‌نویسد که این عبارت که درست یا غلط به شاه سابق ایران نسبت داده شده، شایسته است مورد توجه آیندگان قرار بگیرد، می‌گویند او گفته است که اگر حق انتخاب می‌داشت هرگز در همسایگی روسیه مستقر نمی‌شد (دانکوس، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸). محمدرضا پهلوی نیز در این زمینه می‌نویسد: «برای کشورهای توسعه نیافته، مسئله، درک خطر بزرگ است، که همان خطر جدید امپریالیسم و کمونیسم است. او در جهت اثبات ادعای خود، کمک مسکو به نهضت جنگل، اشغال نظامی ایران در دوره جنگ جهانی دوم و تشکیل حزب توده و حمایت از آن را مورد اشاره قرار می‌دهد (پهلوی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۸).

گراهام فولر معتقد است از آنجا که روسیه بیش از هر کشور جدید دیگری خاک ایران را تصرف کرده است، سرزمین پهناور روسیه برای ایران یک واقعیت ژئوپلیتیک دائمی و آشکار است. در واقع، چنین به نظر می‌رسد که توسعه طلبی روسیه در سمت جنوب، حد و مرزی نمی‌شناسد. به تعبیر او، روسیه بزرگترین واقعیت ژئوپلیتیک حیاتی برای ایران است و هیچ قدرت منطقه‌ای به‌جز اتحاد شوروی قادر نیست به ایران حمله کند، این کشور را شکست دهد، اشغال کند، و سرکردگی خود را به این کشور اعمال کند. این واقعیت محوری و غیرقابل انکار سیاست خارجی ایران است. در سال ۱۹۰۰ روسیه قدرت خارجی مسلط در ایران بود. نفوذ روسیه و مداخله همیشگی این کشور در امور داخلی ایران در دوران تزارها، در روان ایرانیان به روشنی حک شده است (فولر، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰).

این هم‌آوردجویی در چهار مرحله اتفاق افتاده است: دوره گسترش سرزمین و اشغال، دوره استعماری و کنترل سیاسی و اقتصادی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دوره اتحاد شوروی به شکل هم‌آوردجویی سیاسی و ایدئوژیک و سرزمینی، و تلاش برای تجزیه از راه جمهوری‌های خودمختار و یا مستقل گیلان، آذربایجان و کردستان. فولر، در مورد اصلاحات شوروی به نکته بسیار جالبی اشاره می‌کند که نشان دهنده سایه سنگین وضعیت همسایگی بر ایران است: "این تحول مناسبات، گویای آن است که ضرورت‌های قدیم امپراتوری که به‌مدت

پنج سده بر مناسبات ایران و روسیه حاکم بوده، تا حدود زیادی از میان خواهد رفت" (فولر، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹).

اما موریل اتکین با دیدگاهی انتقادی به اسطوره‌های تاریخی تبیین کننده روابط ایران و شوروی می‌پردازد. او به طرح جامع روسیه برای توسعه براساس وصیت‌نامه پترکبیر و پی‌گیری آن به وسیله جانشینانش اشاره کرده و چنین طرح و وصیت‌نامه‌ای را ساختگی دانسته است که از سوی محافل مطبوعاتی غرب تکرار می‌شود. او افسانه مشهور دیگر را اشتیاق دستیابی به بنادر آب‌های گرم دانسته و می‌نویسد که "این اسطوره با تمایل روسیه به دسترسی به آب‌های آزاد که بسیاری از پژوهشگران آن را به سن پترزبورگ و مسکو نسبت می‌دهند؛ منطبق نیست". هرچند برخی تفسیرها با این دو انگیزه مفروض در پیوند و ارتباط است، ولی همان‌گونه که استفاده از کشتی‌های یخ شکن نشان داده است، دریانوردی در دریاهای آزاد مشروط به غلبه بر بنادر دریاهای گرم نیست.

آلفرد تایر ماهان که در آغاز قرن بیستم نوشته‌هایش در مورد اهمیت قدرت دریایی از اعتبار جهانی برخوردار بود، اعتقاد داشت که روسیه در پی ادامه پیشروی برای رسیدن به دریاهای آزاد است. او نتیجه گرفت که سواحل ایران در خلیج فارس و سواحل چین از عمده‌ترین اهداف روسیه هستند، ولی این امر را در پرتو مسأله تسلط بر آب‌های گرم مطرح نکرد. او به‌عنوان یک مدافع پرشور قدرت دریایی می‌نویسد که رهبری روسیه کشور خود را در مقایسه با عظمت سرزمین آن، دارای سواحل بسیار اندکی می‌یابد. از نگاه اتکین، تلاش برای دسترسی به دریاهای آزاد بیشتر ریشه در علایق مصلحت‌اندیشانه و عینی دارد.

حتی یک مورخ و روزنامه نگار پیش‌بینی کرد که انعقاد پیمان دوستی ایران و شوروی در سال ۱۹۸۹، توافقی را که مسکو از دوران تزار به دنبالش بود، برای آن به ارمغان خواهد آورد: یک دالان استراتژیک به سوی آب‌های گرم در اقیانوس هند از راه ایران (اتکین، ۱۳۷۴، صص ۱۶۳-۱۶۲).

البته این نویسنده منکر توجه و تمایل روسیه به سمت جنوب نیست و در جای دیگری می‌نویسد: «در واقع زمامداران روسیه برای رسیدن به بنادر آب‌های گرم به ایران توجه داشتند. شواهد بسیاری وجود دارد که همه رهبران روسیه نسبت به ایران دارای تمایلات جاه‌طلبانه‌ای

بودند، اما این امر بدین معنی نیست که بتوان هرگونه انگیزه‌ای را به این تمایلات نسبت داد" (اتکین، ۱۳۷۴، ص ۱۶۴). از این رو، حتی روس‌ها نیز به اهمیت نقش عامل ژئوپلیتیک همسایگی دو کشور توجه جدی داشته‌اند.

به هر حال، همسایگی ایران و روسیه، چه با تمایلات جاه‌طلبانه و چه غیر آن، همچون یک شمشیر داموکلس بر فراز گردن ایران، پیامدهای عینی مهم و جدی داشت. از تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای، تا مداخله در امور داخلی ایران، ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱، داستان تجزیه پس از جنگ جهانی دوم و حتی حمله مرزی محدود در اوایل انقلاب اسلامی را می‌توان در نتیجه این همسایگی دانست. البته مواردی چون مداخله و یا حمایت از تجزیه‌طلبی حتی از سوی قدرت‌های بزرگ غیر همسایه نیز دنبال شده است. اما مجموعه این مسایل و همسایگی با روسیه، ترس بیشتری را دامن زده بود. طبق ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱ شوروی اجازه یافته بود که هرگاه احساس کند امنیتش از سوی ایران در معرض تهدید قرار گرفته است، نیروهای خود را وارد کشور کند.

در مورد وضعیت کنونی روسیه، برخی عقیده دارند که شاید دیگر الزام‌های توسعه طلبی سنتی روسیه در حال از میان رفتن باشند. اگر روسیه در حال حاضر به مرزهای روسیه قرن هفدهم عقب نشینی می‌کند، به این دلیل است که مسئله کلاسیک مناطق حایل سنتی دیگر تغییر پیدا کرده است (فولر، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹). "نقطه آسیب‌پذیر" روسیه، اگر این اصطلاح هنوز هم یک مفهوم ژئوپلیتیک معتبر باشد، تا اندازه‌ای باید از طریق مناسباتی که با کشورهای جنوبی خود مانند آذربایجان و کشورهای مسلمان آسیای مرکزی برقرار می‌کند، حفاظت شود.

از این رو، بی‌جهت نبود که ایران، فروپاشی اتحاد شوروی و جلوگیری از تولد دوباره امپراتوری جدید روسیه را به سود خود دانسته است. این خواسته از آبخور تجربیات تاریخی تلخ ایران در زمینه توسعه‌طلبی تزارها از ۱۷۲۲ و نیز توسعه طلبی شوروی می‌آید. به تعبیر ادموند هرزیگ، فروپاشی شوروی از بسیاری جنبه‌ها به نفع ایران بود. در سطح ایدئولوژیک، این واقعه نشان داد که نظم موجود خدشه ناپذیر نبوده و حتی بزرگترین قدرت‌ها آسیب‌پذیر هستند. از نظر امنیتی نیز تهدید ارتش شوروی به فاصله دورتر و مطمئن‌تری عقب رانده شده

است و یک عدم تقارن بین وسعت سرزمینی ایران و همسایگان شمالی‌اش بار دیگر ظهور یافت.

این وضعی است که به کمک تحولات داخلی اتحاد شوروی و مسائل بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آمده است. جای ابرقدرت شوروی را مجموعه‌ای از کشورهای کوچک گرفته‌اند که میان ایران و بزرگترین دشمن آن در طول دو قرن اخیر به نوعی حایل شده‌اند (Herzig, 2004, p. 34).

بر این اساس، می‌بینیم که از قراردادهای گلستان و ترکمنچای که به جدا شدن منطقه قفقاز از ایران منجر شد تا تحت‌الحمایه شدن نظام پادشاهی قاجار و قراردادهای تقسیم ایران در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و سپس اشغال کشور به وسیله ارتش شوروی و عدم خروج آنها و حمایتشان از تجزیه آذربایجان و کردستان در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ هجری شمسی، دوره‌ای از سیاست مبتنی بر جنگ، اشغال، مداخله و تهدید بر روابط روسیه و ایران حاکم بوده است. همین تجزیه تلخ همسایگی خطرناک که ژئوپلیتیک بر ایران تحمیل کرده بود، در حرکت دادن دولت ایران به سوی وابستگی هر چه بیشتر به انگلیس و سپس آمریکا برای در امان ماندن کشور و حکومت تأثیری فراوان داشت.

از نگاه محی‌الدین مصباحی نیز، ایران فروپاشی شوروی را با ترکیبی از احساسات و شور و هیجان پذیرفت و این فروپاشی باعث شد ایران را در مقابله با تهدیدهای و نیز اقتدارگرایی موجود قدرت برجسته کند. برای مدت بیش از یک قرن، در ارزیابی ژئوپلیتیک ایران، شوروی در مقابل مرزهای طولانی آن وزنه قابل توجهی بود و در آن زمان، یعنی قبل از فروپاشی، ایران به دولتی حایل بین قدرت‌های غربی و ننگهان جنوب روسیه تبدیل شده بود. قدرت‌های بزرگ از نظر ژئوپلیتیک و منافع اقتصادی خود، و تمامیت ارضی ایران که دارای وسعت زیاد بود به درک کاملی از این موقعیت یعنی حایل بودن ایران وابسته بودند. با انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) و بعد از آشکار شدن دشمنی بین ایران و آمریکا، مفهوم ژئوپلیتیک ایران به‌عنوان منطقه حایل دچار تغییراتی شد.

سیاست خارجی ایران گرایش به ضدیت با غرب داشت و نه جانبداری از شوروی و بعد از فروپاشی شوروی ترس از نظام تک قطبی جهان به رهبری آمریکا دلیل مهمی برای احتیاط ایران بود. در سر مقاله اصلی تهران نیوز، سخن‌گوی نیمه رسمی وزارت خارجه

ایران، رهبری شوروی را مطمئن‌تر می‌دانست (Mesbahi, 2002, pp. 111-112). اما بعد از فروپاشی، ایران به‌خاطر تسلط آمریکا در منطقه و نظام بین‌الملل آسیب‌پذیر شد و به همین خاطر بود که ایران روابط نزدیک‌تر با روسیه را در مسائل منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز در پیش گرفت.

نتیجه

با توجه به مطالبی که ارائه شد می‌توان دریافت از سال ۱۹۹۱ که روسیه به مرزهای قرن هجدهم بازگشت، وضعیت ژئوپلیتیکی جدیدی به‌وجود آمد و دو کشور همکاری‌های نوینی را آغاز کردند که متفاوت از گذشته و بدور از نگرانی و سوءظن است. مهم‌ترین نمود این وضعیت جدید، قرارداد مربوط به احداث نیروگاه هسته‌ای بوشهر در کناره‌های خلیج فارس است که کارشناسان روس در این منطقه حضور یافته‌اند. در حالی که چنین وضعیتی در گذشته از نظر روانشناسی و سیاسی امکان‌پذیر نبود و ایرانی‌ها همواره به‌حضور روس‌ها در مناطق جنوبی کشور حساس بودند.

از این رو، در سایه دور شدن مرزهای روسیه، طالبان (حمایت از نیروهای ائتلاف شمال افغانستان) بسیار موثر بوده است. امروزه ثبات در قفقاز، رژیم حقوقی مورد قبول کشورهای ساحلی در دریای خزر، و توسعه و امنیت در آسیای مرکزی، منفعت مشترکی است که راینی‌ها و گفتگوهای دو کشور و سایر طرف‌ها در نهادهایی چون سازمان پیمان شانگهای (SCO) و کمیسیون‌های مشترک در مورد آنها و برای تحقق همکاری بیشتر جریان دارد.

در سطح بین‌المللی نیز دو کشور نسبت به نظام بین‌المللی تک قطبی، هژمونی آمریکا و اقدام‌های یکجانبه و خارج از چارچوب نهادهای بین‌المللی نگران بوده و خواستار یک نظام بین‌المللی چندقطبی و در چارچوب مقررات منشور ملل متحد و قواعد حقوق بین‌المللی و احترام به حاکمیت ملی کشورها هستند. در این راستا، تهران و مسکو از گسترش پیمان نظامی ناتو به زیان امنیت دیگر مناطق و کشورها و استقرار سامانه‌های دفاع موشکی که بیشتر از پیش، جهان را امنیتی و نظامی می‌کند، ابراز نگرانی می‌کنند.

در دوره‌ای که به‌عنوان دوره روابط غیرطبیعی و غیرمتعادل از آن یاد شد (یعنی ۱۸۰۴ تا ۱۹۹۱)، ذهنیت، نگرش و فرهنگ جدیدی در ایران شکل گرفته بود که محصول آن در قالب اندیشه‌ها، آثار و رفتارها، فضایی روس ستیزانه را تداعی می‌کرد. آثاری که در زمینه روسیه شناسی در ایران منتشر شده را می‌توان در چهار دسته قرار داد. نخست جهادپه‌ها که روس‌ها را کافر دانسته و بر جنگ با آنها تأکید می‌کردند. دوم، سفرنامه‌ها که بیشتر از سوی مقام‌های حکومتی بوده و تلاش کرده‌اند که چهره‌ای منفی از روسیه ارائه کنند.

سپس کتاب‌های سیاسی و ایدئولوژیک که روسیه را به‌عنوان مهد کمونیسم و دشمن ثبات و آرامش و اعتقادات مردم نشان داده‌اند. و سرانجام کتاب‌های ترجمه از زبان‌های غربی که نگرش روس ستیز موجود در غرب (آمریکا و اروپا) را در ایران ترویج کرده‌اند.

اما در دو دهه اخیر، افزایش دوره‌های آموزشی زبان و ادبیات روسی در دانشگاه‌های ایران گسترش چشمگیری یافته است و مراکز مطالعاتی متعددی مثل مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه در وزارت امور خارجه، برنامه اوراسیای مرکزی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مرکز مطالعات ایراس و گروه مطالعات روسیه در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و نیز برخی مراکز کوچک‌تر برای شناخت واقعی روسیه و فهم روسیه به‌طور مستقیم آغاز به‌کار کرده‌اند. این مراکز تلاش کرده‌اند تا روسیه را براساس واقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن و در ارتباط با مراکز علمی کشور روسیه به دانشجویان، مسئولان و جامعه معرفی کنند. در طرف روسی نیز، توجه به ایران افزایش یافته و هم‌اکنون در بیش از ۱۵ دانشگاه روسی رشته ایران‌شناسی دایر است.

با توجه به نکات مورد بحث، در وضعیت جدید ژئوپلیتیکی ایجاد شده از سال ۱۹۹۱ و در پرتو تجربه همکاری‌های بیست ساله تهران و مسکو، می‌توان فضایی برای عبور از دوره بدبینی‌ها و ذهنیت‌های منفی فراهم آورد تا دو کشور براساس منافع مشترک با یکدیگر همکاری کنند. البته، هم در تهران و هم در مسکو این نگرانی هست که بهبود روابط طرف دیگر با غرب می‌تواند روابط موجود را با مشکل روبرو کند و این موضوعی است که در طرح "معامله بزرگ" شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه نیز مطرح شده است و مجال دیگری برای بحث می‌طلبد.

همچنین، نمی‌توان نادیده گرفت که هنوز دو کشور در مسایل منطقه‌ای مانند موضوع دریای خزر مسایلی مهم دارند که حل نشده است و نیز در عرصه منطقه‌ای در صورت نقش آفرینی جدی از سوی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز ممکن است روابط متفاوتی ایجاد شود.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. اتکین، موریل (تایستان ۱۳۷۴)، "اسطوره های روابط ایران و شوروی"، ترجمه الهه کولایی، فصلنامه راهبرد، شماره ۷.
۲. ایکبری، جان (۱۳۸۱)، تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: ابرار معاصر.
۳. پهلوی، محمد رضا (۱۳۶۶)، مأموریت برای وطنم، تهران: پرک.
۴. دانکوس، هلن کارر (۱۳۶۷)، نه جنگ، نه صلح، ترجمه عبد الرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
۵. رونوا، ام. و آ. آلیون (۱۳۸۷)، "روابط ایران و روسیه" مقاله ارائه شده در همایش روابط ایران و روسیه، مسکو، موسسه خاور شناسی، آکادمی علوم روسیه.
۶. سامانی، نیلوفر (۲۸ بهمن ۱۳۸۶)، "ایران و روسیه: زمینه‌های امتناع و امکان همکاری‌های نفت و گاز"، میزگرد همکاری‌های انرژی ایران و روسیه، مرکز مطالعات بین المللی انرژی.
۷. سنایی، مهدی و جهانگیر کرمی (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه، تهران: انتشارات ایراس.
۸. عزتی، عزت الله (۱۳۷۱)، ژئوپلیتیک، تهران: سمت.
۹. فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس فجر، تهران: نشر مرکز.
۱۰. مامیدوا، نینا (پائیز ۱۳۸۵)، "مناسبات اقتصادی ایران و روسیه"، فصلنامه ایراس، شماره اول.
۱۱. مامیدوا، نینا (دی ماه ۱۳۸۷)، "مشکلات گسترش روابط اقتصادی ایران و روسیه در زمان بحران اقتصادی کنونی جهان"، مقاله ارائه شده در همایش روابط ایران و روسیه در مسکو، آکادمی علوم، موسسه خاور شناسی.
۱۲. موسسه بین المللی مطالعات دریای خزر (بهار ۱۳۸۷)، "روابط ایران و روسیه پس از جنگ سرد"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱.

ب- انگلیسی

1. Herzig و Edmund (May 2004), "Regionalism, Iran and Central Asia", **International Affairs**, Vol. 80, No. 3.
2. Karami, J (April-June 2009), "Peace and Cooperation in Central Eurasia ", **Russia in Global Affairs**, Vol.7, No.2.
3. Mesbahi, M. (June, 2002), "Iran and Central Asia: Paradigm and Policy", **Central Asian Survey**, Vol. 23, No. 2.
4. Koolae, Elaheh (2010), "Iran and Russia, from Ideslism to Pragmatism, in: Ronald Dannreuther and Luke March (eds), **Russia and Islam, State, Society and Radicalism**, London: Routledge.
5. **Nezavisimaia Gazeta** (24 April 2002)

Archive of SID